

د: ۸۷/۱۲/۱۲

پ: ۸۸/۳/۲۵

بررسی عناصر ایجاد انسجام متن در کشف‌المحجوب هجویری

ناهید دهقانی*

چکیده

هر متن ادبی مجموعه‌ای از جملات است که بر اساس اصول و قواعد خاصی به هم پیوسته و کلیتی منسجم، یکپارچه و هماهنگ پدید آورده‌اند؛ عواملی که میان این جملات ارتباط برقرار می‌کنند و متنی واحد و یکپارچه را به وجود می‌آورند، عناصر انسجام متن نامیده می‌شوند. هدف اصلی در بحث انسجام متن بررسی این نکته است که نویسنده، مطالب متنوع و گسترده خود را چگونه تنظیم می‌کند و به اثر خود انسجام می‌بخشد.

در مقاله حاضر، عناصر انسجام متن در کشف‌المحجوب هجویری شناسایی، طبقه‌بندی و ارائه شده است.

کلیدواژه: کشف‌المحجوب، هجویری، انسجام متن، سخن‌کاوی، ساختار متن.

مقدمه

جمله، کوچک‌ترین واحد مستقل و معنادار متن و مصالح اصلی در ساختمان آن به شمار می‌رود. عوامل ایجاد انسجام متن، این واحدها را به هم پیوند می‌دهند و واحدهای بزرگ‌تری متشکل از چند جمله به وجود می‌آورند. این واحدها نیز به

نوبه خود، واحدهای بزرگ‌تری را تشکیل می‌دهند؛ این روابط همچنان ادامه می‌یابد تا در نهایت متنی یکپارچه، متشکل از اجزای متعدد اصلی و فرعی شکل می‌گیرد. بر این اساس می‌توان گفت که جمله‌ها، اصلی‌ترین اجزا در ساختار متن هستند و به هم پیوستن آنها، هسته اولیه شکل‌گیری متن به شمار می‌رود.

عواملی که در ایجاد ارتباط میان جمله‌ها نقش دارند، عناصر «انسجام متن» نامیده می‌شوند؛ منظور از انسجام متن، مجموعه پیوندها و روابطی است که میان اجزای سازنده متن وجود دارد؛ این پیوندها و روابط، متن را از جملاتی گسیخته که تصادفی در کنار هم قرار گرفته‌اند، متمایز و آن را به کلیتی یکپارچه و منسجم تبدیل می‌کنند (لطفی‌پور ساعدی ۱۳۷۴: ۱۱۰).

منظور از متن نیز، جمله یا جملاتی است که خواننده با مطالعه و دنبال کردن آن یا آنها، معنا یا پیام خاصی را دریافت می‌کند. متن گاهی از جمله‌ای واحد مانند ضرب‌المثل یا جمله‌ای تبلیغاتی تشکیل شده است و گاهی چندین مجلد را شامل می‌شود (اخلاقی ۱۳۷۶: ۸۲).

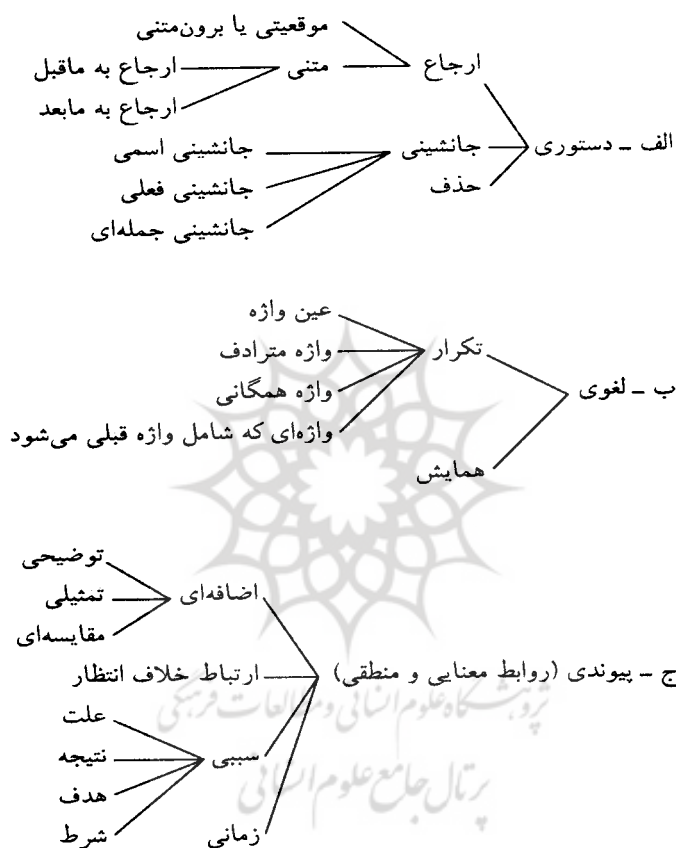
پیش از پیدایش گرایشهای جدید در زبان‌شناسی، واحد بررسی و توصیف در اکثر مکاتب زبان‌شناسی جمله بود و روابط عناصر درون جمله‌ای مورد بررسی قرار می‌گرفت؛ اما در گرایشهای جدید به‌ویژه «سخن‌کاوی» متن نیز مورد توجه و بررسی قرار می‌گیرد.

توجه عمده در رویکرد سخن‌کاوی به عملکرد عناصر زبانی در مراودات بین انسانها در چهارچوب متن است. یعنی اینکه ساختمان و آرایش متنی چه تأثیری در نقش عناصر زبانی، در مبادلات لفظی بین انسانها دارد. در این رویکرد دو عامل کلی در کاربرد زبان مورد بررسی قرار می‌گیرد: بافت متنی، بافت اجتماعی.

منظور از بافت متنی این است که یک عنصر زبانی در چهارچوب چه متنی قرار گرفته است و جملات قبل و بعد از آن عنصر، در داخل متن، چه تأثیری در تبلور نقش و معنای آن دارند. هالیدی و حسن، از جمله کسانی هستند که در ساختمان متنی و روابط بین جمله‌ای زبان مطالعه کرده‌اند. از نظر آنها انسجام یک مفهوم معنایی است که به روابط معنایی موجود در متن اشاره می‌کند و آن را به عنوان یک متن مشخص می‌سازد. آنها وجود انسجام متنی را منوط به این می‌دانند که تعبیر و تفسیر عناصری در متن، وابسته به تعبیر و تفسیر عناصر دیگر باشد و آن را جزئی از نظام زبان به شمار می‌آورند (لطفی‌پور ساعدی ۱۳۷۱: ۳۰).

عناصر فراوانی در ایجاد ارتباط میان جمله‌ها و انسجام متن نقش دارند. هالیدی و حسن این عناصر را به سه دسته عناصر دستوری، لغوی و پیوندی تقسیم می‌کنند:

نمودار عناصر انسجام متن در زبان براساس تقسیم‌بندی هالیدی و حسن:



الف. انسجام دستوری

ارجاع

منظور از ارجاع، به کار بردن انواع مختلف عناصر ضمیری در متن است که بین جملات متن ارتباط برقرار می‌کند و به آن انسجام می‌بخشد (لطفی‌پور ساعدی ۱۳۷۱:

۳۱). این گونه عناصر در صورتی موجب انسجام متن می‌شوند که مرجع آنها در درون متن قرار داشته باشد (تاکی ۱۳۷۸: ۱۳۴).

این نوع ارجاع، ارجاع متنی نامیده می‌شود. در این قطعه از متن کشف‌المحجوب ارجاع درون متنی کاملاً آشکار است:

درویش دون حق به هیچ چیز آرام نیابد. از آنچه جز وی مراد کامشان نباشد و ظاهر لفظ آن است که جز بدو توانگری نیابی. چون او را یافتی توانگر شدی. پس هستی تو دون وی است، چون توانگری به دون وی نیابی، تو حجاب توانگری گشتی (هجویری، کشف‌المحجوب، ص ۳۷).

برای درک ضمائر «وی»، «او» و «شان» در «کامشان»، باید به عنصری قبل از این ضمائر (واژه «درویش») مراجعه کرد. به بیان دیگر، مرجع این ضمائر در درون متن و قبل از آن قرار گرفته است.

ارجاع درون‌متنی خود به دو گونه «ارجاع به ماقبل» و «ارجاع به مابعد» تقسیم می‌شود. در نوع اول، مرجع پیش از ضمیر قرار دارد (لطفی پور ساعدی ۱۳۷۴: ۱۱۱). در مثال بالا و نیز این قسمت از متن کشف‌المحجوب، نمونه این نوع ارجاع را می‌توان دید:

جمع به حق تفرقه باشد از غیر وی و تفرقه از وی جمع باشد بدو؛ یعنی هر که را همت به حق — تعالی — مجتمع باشد، از غیر وی مفترق است و هر که از غیر وی مفترق است، بدو مجتمع است (هجویری، کشف‌المحجوب، ص ۲۰۱).

در «ارجاع به مابعد»، مرجع ضمیر پس از ضمیر می‌آید و برای درک مرجع ضمیر باید به عناصر بعد از ضمیر مراجعه کرد؛ مثال:

و این، آن معنی است که آن پیر گفت — رضی الله عنه — که اندوه ما ابدی است. نه هرگز همت ما مقصود را بیابد و نه کلیت ما نیست گردد اندر دنیا و آخرت. از آنچه یافتن چیزی را مجانست باید و وی جنس نه و اعراض از حدیث وی را غفلت باید و درویش غافل نه. پس گرفتاری است فتاده همیشگی و راهی پیش آمده مشکل و آن، دوستی است با آن که کس را به دیدار وی راه نه... (همان، ص ۳۸).

در این قسمت از متن، برای درک ضمیر «این» در آغاز جمله اول و ضمیر «آن» در جملات پایانی، باید به قسمتهای بعد از این ضمائر مراجعه کرد. به بیان دیگر، «آن معنی» مرجع ضمیر «این» و «دوستی» مرجع ضمیر «آن» است.

جانشینی

منظور از این رابطه متنی، قرار گرفتن عنصری در متن، به جای عنصر دیگر است. اگر این عنصر جانشین گروه اسمی شود، آن را جانشین اسمی می‌نامند و اگر

جانشین گروه جمله‌ای و فعلی شود، به ترتیب، جانشین فعلی و جمله‌ای نامیده می‌شود (لطفی‌پور ساعدی ۱۳۷۴: ۱۱۳).

به کارگیری این عنصر، نویسنده را از تکرار فعل، جمله، بند و... بی‌نیاز می‌سازد و به ایجاز و نیز انسجام متن بسیار کمک می‌کند. در کشف‌المحجوب، مواردی از جانشینی فعلی و جمله‌ای را می‌توان دید.

جانشینی فعلی

مثال:

... و دیگر معنیش آن بود که یافتش را هرگز نایافت نباشد و نیافتش را هرگز یافت نه... یکی آرایش خواست و زینت طلب کرد و دیگر را بیاراستند و وی را خود خواست نه (هجویری، کشف‌المحجوب، ص ۵۶).

در جمله‌های بالا، واژه «نه»، به ترتیب، جانشین فعلهای «نباشد» و «نبود» شده است.

جانشینی جمله‌ای

در این نوع ارتباط، عنصری جانشین جمله یا جملات پیش از خود می‌شود؛ در قسمتهای زیر از کشف‌المحجوب، نمونه‌هایی از جانشینی جمله‌ای را می‌توان دید:

مریدی را گفت: جهد کن تا یک روز، همه‌روز می‌گویی که: الله الله. و دیگر روز و سدیگر همچنان؛ تا بر آن خو کرد. گفت: اکنون شبها بدان پیوند. چنان کرد تا چنان شد که اگر خود را به جای خواب دیدی، همان می‌گفتی اندر خواب تا آن عادت طبع وی شد (همان، ص ۲۹۴-۲۹۵).

در مثال بالا، واژه «همچنان» و فعل «چنان کرد»، جانشین اوامر شیخ و اعمال مرید شده است.

همچنین در این مثال:

... مر اهل خود را گفت: چون من بمیرم، مرا بسوزید و خاکستر من گرد کنید و اندر روز بادنک نیمی به دریا اندازید و نیمی به باد بردهید در بیابان تا از من اثری نماند. همچنان کردند (همان، ص ۴۰۷).

در این مورد نیز، جمله «همچنان کردند» جانشین یک بند کامل شده است و شامل همه کارهایی است که خانواده‌ی شخص مورد نظر در عمل به وصیت وی انجام داده‌اند.

حذف

منظور از این واژه، حذف عنصری به قرینه‌ی عناصر قبلی در متن به منظور به وجود

آوردن انسجام متن است (لطفی‌پور ساعدی ۱۳۷۴: ۱۱۳). در این قطعه از متن کشف‌المحجوب این نوع ارتباط را می‌توان دید:

پاک آن خدایی که دل عارفان را محل ذکر گردانید و از آن زاهدان موضع توکل و از آن متوکلان منبع رضا، و از آن درویشان جایگاه قناعت و از آن اهل دنیا محل طمع. و اندر این عبرتی است که هر عضوی را که خداوند - تعالی - بیافرید مر فعلی را محل گردانید؛ چنان که دستها را محل بطش و پای را محل مشی و چشم را محل نظر و گوش را محل سمع و زبان را محل نطق آفرید و اندر معانی کمونی و ظهوری ایشان خلاقی بیشتر نبود. فاما دلها را بیافرید در هر یکی معنی مختلف نهاد و ارادتی دیگرسان و هوایی دیگرگون. یکی را محل معرفت کرد و یکی را موضع ضلالت. یکی را جایگاه قناعت و مانند این. و اندر هیچ عضو، عجوبه فعل خداوند - تعالی - ظاهرتر از دلها نیست (هجویری، کشف‌المحجوب، ص ۱۹۳).

حذف افعال «گرانید»، «آفرید»، «نهاد» و واژه‌های «خداوند» و... در کنار ارجاع ضمائر «ایشان»، «این» و... جملات این بند را به هم متصل می‌کند. بسیاری از این جملات را نمی‌توان از جمله‌های مجاور آنها جدا کرد. زیرا دریافتن معنای آنها، بدون مراجعه به جملات قبل یا بعد از آنها، میسر نیست.

ب. انسجام لغوی

تکرار

در این نوع ارتباط، عناصری از یک جمله، در جمله‌های بعد از آن تکرار می‌شود. تکرار به شکلهای گوناگون در متن انجام می‌گیرد:

تکرار عین واژه

این نوع تکرار، در سراسر کشف‌المحجوب، با بسامد بالایی وجود دارد. در این قسمت از کشف‌المحجوب، نمونه این نوع تکرار را می‌توان دید:

توبه آن باشد که گناه را فراموش کنی؛ از آن چه تائب محب بود و محب اندر مشاهده بود و اندر مشاهده ذکر جفا باشد. چندانگاه با جفا باشد، باز چندانگاه با ذکر جفا و ذکر جفا از وفا حجاب باشد (همان، ص ۴۳۲).

تکرار واژه‌های «محب»، «مشاهدت»، «جفا» و... در انسجام این جمله‌ها، نقش انکارناپذیری دارد.

تکرار واژه مترادف

در این شیوه، واژه‌های مترادف موجود در جمله‌ها، حلقه اتصال آنها به شمار

می‌روند. این نوع تکرار، در کشف‌المحجوب، کمتر از تکرار عین واژه به چشم می‌خورد؛ با وجود این، موارد زیادی از این نوع تکرار نیز، در این کتاب وجود دارد. برای مثال، در این قسمتها از کشف‌المحجوب، نمونه این نوع تکرار وجود دارد:

و اگر کسی گوید از این ملاحظه مذکور... که اندر عادت چنین رفته است که چون رسول به کسی آید از ملکی، باید تا این مبعوث الیه فاضل‌تر از وی باشد؛ چنان که پیغمبران از جبرئیل فاضل‌ترند. این صورت مر ایشان را خطاست. گوئیم: اگر ملکی رسولی فرستد به یک کس باید تا مُرسَل الیه فاضل‌تر باشد؛ چنان که جبرئیل را به رسل فرستاد و ایشان هر یکی از وی فاضل‌تر بودند. اما چون رسول به جماعتی باشد و قومی، لامحاله رسول فاضل‌تر از آن گروه باشد؛ چنان که پیغمبران... از امم (همان، ص ۳۵۳).

در این قسمت، واژه‌های «رسول»، «پیغمبر» و نیز واژه‌های «جماعت»، «قوم» و «گروه» با هم مترادف‌اند. تکرار این واژه‌ها و واژه‌های مترادف آنها در انسجام این قسمت از متن بسیار تأثیرگذار است.

آوردن واژه‌ای که با واژه پیش از خود رابطه شمولیت دارد در این نوع ارتباط، دو یا چند واژه مورد نظر، همگی به یک حوزه معنایی تعلق دارند؛ به بیان دیگر، یکی از واژه‌ها شامل واژه دیگر نیز می‌شود. مثال:

من زنی دیدم از معتدات که اندر نماز، کژدم وی را چهل بار بزد و هیچ تغییر اندر وی پدیدار نیامد. چون از نماز فارغ شد، گفتمش: ای مادر، چرا اندر نماز آن کژدم از خود دفع نکردی؟ گفت: ای پسر، تو کودکی، چگونه روا باشد که من اندر میان کار حق، کار خود کنم؟ (همان، ص ۴۴۴).

در مثال بالا بین واژه‌های «زن» و «مادر» و واژه‌های «پسر» و «کودک» رابطه شمولیت وجود دارد.

و نیز گویند: مأخوذ است از حباب الماء... آن غلیان آبی بود اندر حال بارانی عظیم (همان، ص ۴۴۸).

در این مورد نیز آب، واژه «شامل» و باران، واژه «مشمول» است.

تکرار واژه همگانی

در این نوع تکرار، واژه‌ای که در یک جمله آمده است، در جمله‌های بعد از آن، به شکل واژه‌ای همگانی تکرار می‌شود. منظور از «واژه همگانی»، واژه‌ای است که به جای انواع اسمها می‌نشینند و محدودیتی در کاربرد آن وجود ندارد. در این قسمت از

کشف‌المحجوب، این نوع تکرار دیده می‌شود:

... چون جانوری که از سرکه خیزد، اندر هرچه افتد بمیرد و آنچه از چیزهای دیگر خیزد، اندر سرکه هلاک شود (همان، ص ۷).

در این قسمت از کتاب، واژه «آنچه» به جای واژه «هر جانوری» به کار رفته است. این واژه، واژه‌ای همگانی است و می‌تواند به جای هر اسم دیگری نیز قرار گیرد. تکرار موسیقایی

«تکرار موسیقایی با جلوه‌های مختلف ایجاد موسیقی، یکی دیگر از عوامل انسجام متن است» (معین‌الدینی ۱۳۸۳: ۳۱۴). در کشف‌المحجوب، این نوع تکرار، یکی از عوامل مهم ایجاد انسجام متن به شمار می‌رود. نثر این کتاب، نثری عادی و یک دست نیست؛ هجویری در بسیاری از قسمتهای کتاب، از عناصری کمک می‌گیرد تا نثر کتاب را به نثری موزون و آهنگین تبدیل کند. گرایش به کلام موزون و مسجع یکی از ویژگیهای مهم متون صوفیانه است. سیروس شمیسا در کتاب نگاهی تازه به بدیع نثر موزون و مسجع صوفیانه را نشأت گرفته از اشعار ایرانی پیش از اسلام می‌داند (شمیسا ۱۳۸۳: ۴۰).

در کشف‌المحجوب، این نوع نثر، در قسمت معرفی مشایخ و بیان دریافتهای ذوقی مؤلف بیشتر دیده می‌شود؛ اما در بخشهای دیگر نیز نمونه آن فراوان است. در بعضی از بخشهای این کتاب، به کارگیری عناصر موسیقایی چنان برجستگی می‌یابد که نثر کتاب به شعر بسیار نزدیک می‌شود. برای مثال در این بخشها از کتاب، موسیقی متن، یکی از برجسته‌ترین عناصر انسجام متن است:

الهی و سیدی، شب اندر آمد و ولایت تصرف مملوکان به سر آمد و ستارگان بر آسمان هویدا شدند و خلق بجمله بختند و ناپیدا شدند. صورت مردمان بیارامید و چشمشان بخت و از در بنوامیه رمیدند و بایستهای خود نهفت و بنوامیه درهای خود اندر بستند و پاسبانان برگماشتند و آنان که بدیشان حاجتی داشتند، حاجت خود فرو گذاشتند. بار خدایا تو زنده‌ای و پاینده و داننده‌ای و بیننده. غنودن و خواب بر تو روا نیست و آنکه تو را بدین صفت شناسد، هیچ نعمت را سزا نیست... (هجویری، کشف‌المحجوب، ص ۱۱۴-۱۱۵).

این بخش که ترجمه یکی از مناجاتهای امام محمد باقر(ع) است، با نثری موزون و شعرگونه نگاشته شده است. همچنین در این قسمت از بخش معرفی مشایخ، تعدد هجویری در استفاده از نثر شعرگونه کاملاً آشکار است:

یکی منادی حضرت جبار و گزیده محمد مختار... و دیگر، دوست خداوند داور و محرم احوال پیامبر... و دیگر، سرهنگ مهاجر و انصار و متوجه خداوند غفار... و

دیگر، گزیده اصحاب و زینت ارباب... و دیگر، گنج علم و خزینه حلم... و دیگر، متمسک درگاه حرمت و پاک از عیب و آفت... (همان، ص ۱۲۰).

در کشف‌المحجوب، نمونه‌های فراوانی از این نوع نثر را می‌توان یافت. عواملی که در ایجاد موسیقی و توازن در این کتاب نقش دارند، متنوع‌اند و می‌توان آنها را در سه سطح آوایی، واژگانی و نحوی بررسی کرد:

سطح آوایی

یکی از مهم‌ترین ابزارهای ایجاد توازن و موسیقی در کلام، تکرار زیاد واجهای همسان، با تناسب و نظم خاص در «محور همنشینی» است؛ البته ارزش این نوع تکرار در هنری بودن آن است.

از آنجا که در کشف‌المحجوب، انواع تکرارها و کلمات متجانس وجود دارد، تکرار واجهای همسان نیز امری اجتناب‌ناپذیر است. اما این تکرارها، در همه‌جا هنری نیستند. در این قسمتها از کشف‌المحجوب، نوع هنری این نوع تکرار را می‌توان دید:

از آنچه صحت صفت بشریت یا لاهی را بود یا ساهی را و یا مطلق الهی را. پس انبیا لاهی و ساهی نباشند و به جز انبیا مطلقاً الهی نباشند (همان، ص ۳۳۶-۳۳۷). در این قطعه از کشف‌المحجوب، بسامد بالای واجهای «ا»، «ه»، «ی»، «س»، «ت»، «ر» و «ب» موجب برجستگی واژه‌های محوری و القای معانی ثانوی و مضاعف در این واژه‌ها شده است؛ به‌ویژه، تکرار زیاد واج «ا» مفهوم تعالی و تدوام را در این قسمت تقویت و در کنار واجهای «ه» و «ی» درد و سوز عارفانه را تداعی می‌کند. پس هزار سال اگر مرید به قبول حق بگوید، چنان نباشد که یک لُمحه حق به قبول وی گوید؛ که اقبال لایزال اندر قبول ازل بسته است و سرور سرمد اندر سعادت سابق، و بنده را به خلاص خود جز به خلوص عنایت حق راه نیست. و بس عزیز بنده‌ای باشد که اسباب را مسبب از حال وی دفع کند (همان، ص ۱۹۱).

در این قسمت نیز، بسامد بالای واجهای «ق»، «ب»، «ا»، «ل»، «س»، «ر» و... موسیقی‌ای درونی پدید آورده است و موجب برجستگی واژه‌های محوری و القای معانی ثانویه شده است.

موسیقی در کشف‌المحجوب، مانند سایر متون منثور، از نوع موسیقی درونی است. با وجود این، گاهی بعضی از قسمتهای این کتاب به نظم بسیار نزدیک می‌شود و گاهی حتی می‌توان، این بندها و جمله‌ها را تقطیع هجایی کرد. برای مثال، این

جمله‌ها تا حدودی از این ویژگی برخوردارند:

برادر مصطفی، و غریق بحر بلا و حریق نار ولا و مقتدای اولیا و اصفیا... (همان، ص ۱۰۱).

بارخدایا، تو زنده‌ای و پاینده، و داننده‌ای و بیننده... درهای رحمت گشاده است و مواید نعمت نهاده است. اجابت سزای آن که دعا کند و نعمت برای آن که ثنا گوید... چون مرگ و گور را یاد کنم، چگونه دل را به دنیا شاد کنم؟... پس از تو خواهم از آنچه تو را دانم و از تو جویم از آن چه تو را می‌خوانم: راحتی اندر حال مرگ بی عذاب، و عیش اندر حال حساب بی عقاب (همان، ص ۱۱۵).

هرچه نثر موزون‌تر و به شعر شبیه‌تر باشد، توازن هجایی در آن بیشتر دیده می‌شود.

سطح واژگانی

منظور از توازن واژگانی، تکرار یک واژه، یک گروه اسمی یا فعلی و یا مجموعه‌ای از واژگان در درون یک جمله است (صفوی ۱۳۷۳: ۲۰۷-۲۰۹).

این توازن را می‌توان به دو دسته تکرار آوایی کامل (= واژه) و تکرار آوایی ناقص (= واج) تقسیم کرد (علوی مقدم ۱۳۷۷: ۱۲۰).

در نوع اول، یک صورت زبانی کامل با تناسب و نظمی خاص در متن تکرار می‌شود. این نوع تکرار در شعر بسیار ارزشمند است؛ برای مثال «ردیف» در شعر، حاصل این نوع تکرار است. اما در نثر، نوع هنری آن را کمتر می‌توان دید؛ بنابراین توضیحات بیشتر در این باره ضروری به نظر نمی‌رسد.

نوع دیگری از توازن واژگانی، تکرار آوایی ناقص است. «آرایه‌های حاصل از این نوع تکرار، در اصل از تکرار یک یا چند آوا با توالی یکسان در بخشی مشخص از عناصر دستوری نامکرر پدید می‌آیند» (همان: ۱۲۸). آرایه‌های لفظی زیادی از جمله انواع سجع و انواع جناس (جز جناس تام و جناس مرکب) در دسته تکرار واژگان با همگونی ناقص قرار می‌گیرند (اخلاقی ۱۳۷۶: ۱۱۰-۱۱۱).

در کشف‌المحجوب، جناس و سجع، مهم‌ترین آرایه‌های لفظی‌ای هستند که در ایجاد موسیقی و توازن نقش دارند. این آرایه‌ها، در همه قسمت‌های کشف‌المحجوب وجود دارند؛ حتی در حکایات و سخنان مشایخ نیز توازن ناشی از این نوع تکرارها بسیار قابل توجه است. از میان انواع جناس، جناس اشتقاق (هم‌ریشگی)، برجستگی بیشتری دارد. یکی از مهم‌ترین دلایل این مسئله، به کاربردن کلمات هم‌ریشه عربی، با بسامد بالا در این کتاب است. این قسمت‌ها از کشف‌المحجوب، نمونه‌هایی از کاربرد

زیاد انواع سجع و جناس را در این کتاب نشان می‌دهد:

ازیرا که چون دوستان نگاه کنند عالمی بینند مقهور قهر وی و اسیر سلطان وی. و وجود این در جنب قدرت فاعل متلاشی و اندر ذل کن وی ناچیز، به چشم اشتیاق اندر آن نگرند.

مقهور نبینند قاهر بینند. مفعول نبینند فاعل بینند. مخلوق نبینند خالق بینند (هجویری، کشف‌المحجوب، ص ۱۴۱).

در این جملات، جناس اشتقاق کاملاً آشکار است.

و در جمله مطالب باشند فقرا به صبر و اغنیا به شکر... آن را که نامش از حق فقیر است، اگر چه امیر است، فقیر است. هلاک گشت آنکه پندارد که وی نه اسیر است، اگر چه جایگاهش تخت و سریر است. ازیرا که اغنیا صاحب صدقه بوند و فقرا صاحب صدق و هرگز صدق چون صدقه نباشد (همان، ص ۳۵).

در این قسمت از متن، بین واژه‌های «فقیر»، «امیر»، «اسیر» و «سریر» سجع متوازی و بین واژه‌های «امیر» و «اسیر» و نیز واژه‌های «صدقه» و «صدق» به ترتیب جناس ناقص و جناس اشتقاق وجود دارد.

صفا از صفات بشر نیست؛ زیرا که مدار مدر جز بر کدر نیست، و مربشر را از کدر گذر نیست. پس منال صفا به افعال نباشد و از روی مجاهدت مر بشریت را زوال نباشد و صفت صفا را نسبت به افعال و احوال نباشد (همان، ص ۴۶).

آرایه جناس بین واژه‌های «مدار» و «مدر»، «مدر» و «کدر»، «صفا» و صفات و آرایه شبه جناس بین واژه‌های «کدر» و «گذر» و نیز آرایه جناس بین واژه‌های «مدر»، «کدر»، «بشر»، «گذر» و واژه‌های «منال»، «زوال»، «افعال» و «احوال» در ایجاد موسیقی درونی در این قسمت، نقش اساسی دارند.

مرقعہ پیراهن وفاست مر اهل صفا را و لباس سرور است مر اهل غرور را... در جمله مر همه را سمت صلاح و سبب فلاح است و مراد جمله از آن محصول. یکی را صفا بود و یکی را عطا و یکی را غطا و یکی را وطا (همان، ص ۶۶).

نقش آرایه‌های جناس و سجع بین واژه‌های «وفا» و «صفا»، «سرور» و «غرور»، «صلاح» و «فلاح»، «عطا»، «غطا» و «وطا» و آرایه سجع بین سه واژه آخر و واژه «صفا» در ایجاد موسیقی درونی و در نتیجه تقویت انسجام متن کاملاً آشکار است.

همان‌طور که اشاره شد، گاهی توازن واژگانی از تکرار واژه با همگونی کامل بدید می‌آید. آرایه‌های جناس تام و جناس مرکب از این نوع تکرار ایجاد می‌شوند

(اخلاقی ۱۳۷۶: ۱۱۲).

در کشف‌المحجوب، این دو نوع جناس نسبت به سایر انواع، بسامد بسیار کمتری دارند و تنها در چند مورد معدود، نمونه‌هایی از آنها را می‌توان دید. از جمله در بند زیر:

... از آنکه صفا صفت دوستان است و آنکه از صفت خود فانی و به صفت دوست باقی بود، دوست آن است و احوال ایشان به نزدیک ارباب معانی چون آفتاب عیان است (هجویری، کشف‌المحجوب، ص ۴۶).

در این قسمت، بین واژه‌های «دوستان» و «دوست آن» جناس مرکب وجود دارد. در کشف‌المحجوب، موارد تکرار واژه‌های عادی، گروه اسمی و فعلی و تکرار جملات نیز فراوان است، اما این‌گونه تکرارها در همه موارد، ارزش هنری نداشتند. در قسمتهایی که نثر به شعر و نظم نزدیک می‌شود و شکل ادبی پیدا می‌کند، نمونه‌های هنری این نوع تکرارها را می‌توان دید؛ برای مثال:

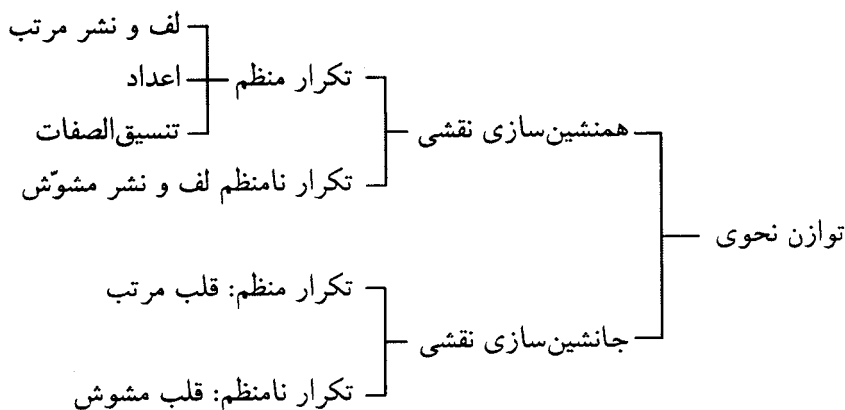
پس صوفی صاحب وصول بود و متصوف صاحب اصول و مستصوف صاحب فصول. آن را که نصیب وصل آمد، به یافتن مقصود و رسیدن به مراد از مراد بی‌مراد شد و از مقصود بی‌مقصود، و آن را که نصیب، اصل آمد، بر احوال طریقت متمکن شد و اندر لطایف آن ساکن و مستحکم گشت و آن را که نصیب، فصل آمد، از جمله بازماند (همان، ص ۴۹-۵۰).

در این جمله‌ها، آرایه‌های سجع، جناس و واج آرایبی موجب می‌شوند، کلام شکلی نظم گونه پیدا کند. بنابراین، تکرار واژگان، گروه‌های اسمی و فعلی و جمله‌ها که در جهت تقویت موسیقی متن به کار گرفته شده‌اند، تا حدودی، شکل هنری پیدا کرده است.

توازن نحوی

این نوع توازن، از تکرار ساختهای نحوی پدید می‌آید. در بیشتر موارد، این‌گونه توازن، با توازن آوایی و واژگانی همراه است (صفوی ۱۳۷۳: ۲۲۷).

توازن نحوی خود به دو گونه «همنشین‌سازی نقشی» و «جانشین‌سازی نقشی» تقسیم می‌شود:



(علوی مقدم ۱۳۷۷: ۱۳۵)

در همنشین‌سازی نقشی، همنشینی عناصر هم نقش به نوعی توازن نحوی می‌انجامد؛ مثلاً در این بیت از فردوسی

فرو شد به ماهی و بر شد به ماه
بن نیزه و قبۀ بارگاه
شاعر عناصری را در مصراع اول و مصراع دوم، همنشین یکدیگر ساخته و «قاعده‌افزایی» در محور همنشینی پدید آمده است (لف و نشر مرتب).

در جانشین‌سازی نقشی یک عنصر واژگانی یا نحوی به جای عنصر دیگر قرار می‌گیرد، به گونه‌ای که آزادانه بتواند در جای آن به کار رود و در عین حال همان نقش را ایفا کند، بدون اینکه در ساخت یا معنای کلام تغییری پدید آید. برای مثال، اگر فعل مضارع اخباری «می‌بینم» بتواند جایگزین فعل مضارع التزامی «ببینم» شود، نوعی «جانشین‌سازی نقشی» در کلام وجود دارد. مثل این بیت از عطار:

چشم از پی آن دارم تا روی تو می‌بینم

دل را همه میل جان با سوی تو می‌بینم
گاهی نیز توازن نحوی از طریق جابه‌جایی عناصر نقشی پدید می‌آید (عکس)؛ در این بیت از سلمان ساوجی این‌گونه توازن نحوی را می‌توان دید:

دیروز به توبه‌ای شکستم ساغر
امروز به ساغری شکستم توبه
در این دو مصراع، جانشین‌سازی نقشی از طریق جابه‌جایی عناصر سازنده به وجود آمده است (همان: ۱۳۶-۱۳۹).

توازن نحوی، در نثر می‌تواند موجب تقویت ارتباط و انسجام متن شود اما ارزش هنری آن در شعر به مراتب بیشتر از نثر است.

در کشف‌المحجوب، نمونه تکرار ساختهای نحوی فراوان است. اما در نثر، برخلاف شعر، این نوع تکرار به تنهایی نمی‌تواند به موزون کردن و تقویت موسیقی کلام کمک کند؛ مگر اینکه تکرار ساختهای نحوی با توازن آوایی و واژگانی همراه شود. در این قسمت از کشف‌المحجوب، جابه‌جایی عناصر نقشی، نوعی «طرد و عکس» پدید آورده است:

صوفی آن بود که هستی وی را نیستی نباشد و نیستی وی را هستی نه، یعنی آنچه بیاید مر آن را هرگز گم نکند و آنچه گم کند مر آن را هرگز نیابد و دیگر معنیش آن بود که یافتش را هرگز نیافت نباشد و نیافتش را هرگز یافت نه. یا اثباتی بود بی‌نقی و یا نقی بود بی‌اثبات (هجویری، کشف‌المحجوب، ص ۵۶).

همایش

نوع دوم انسجام لغوی، «همایش» است که منظور از آن «همائی» یا «در یک جا آمدن» عناصر لغوی معینی در چهارچوب موضوع یک متن است که منجر به پیدایش ارتباط بین جمله‌های آن متن می‌شود (لطفی‌پور ساعدی ۱۳۷۱: ۳۲).

در کشف‌المحجوب موارد زیادی از این نوع رابطه لغوی را می‌توان یافت. برای

مثال:

پس ابتدای دوستی طلب‌کردن است و انتهای آن قرارگرفتن. آب تا اندر رود باشد روان بود، چون به دریا رسید قرار گیرد. و چون قرار گرفت، طعم بگرداند. تا هر که را آب باید به وی میل نکند. به صحبت وی کسی میل کند که ورا جوهر باید. تا ترک جان بگوید و منقله طلب بر پای بندد و سرنگونسار بدان دریا فرو شود. یا جواهر عزیز مکنون به دست آرد یا جان در طلب آن به شست فنا دهد (هجویری، کشف‌المحجوب، ص ۵۴۶).

در این بند، واژه‌های «آب»، «رود»، «دریا»، «جوهر»، «منقله»، «شست» و... با هم تناسب دارند و پراکندگی آنها در جمله‌های این بند، انسجام آنها را تقویت کرده است.

ج. انسجام پیوندی (روابط معنایی و منطقی)

عوامل آفریننده انسجام متن علاوه بر عناصر یاد شده در دو قسمت الف و ب، شامل روابط معنایی و منطقی موجود در میان جملات سازنده یک متن نیز

می‌شود. به عبارت دیگر، در میان همه جملات متن نوعی رابطه معنایی و منطقی وجود دارد. مثلاً یک جمله مسئله‌ای را مطرح می‌سازد، جمله بعدی دلیل یا نتیجه و یا شرطی برای آن ارائه و یا مطلبی بر آن اضافه می‌کند و چه بسا مثالی یا نمونه‌ای و یا نکته مقابلی برای آن مطلب عرضه می‌کند. اگر چنین ارتباطی بین جملات یک متن وجود نداشته باشد، متن بی‌شبهت به هذیان یا گفتار بیماران روانی و اشخاصی که تعادل فکری ندارند، نخواهد بود. البته در این بحث، مطالعه روابط معنایی در چهارچوب معناشناسی کلی مورد نظر نیست بلکه هدف مطالعه جنبه‌های بخصوص روابط معنایی می‌باشد که در ایجاد انسجام متن و مرتبط ساختن عناصر زبانی که به توالی هم قرار می‌گیرند ولی توسط سایر وسایل ساختار به هم مربوط نیستند، نقش دارند (لطفی‌پور ساعدی ۱۳۷۴: ۱۱۴).

انسجام پیوندی در بسیاری از موارد به وسیله حروف یا واژگان خاصی مانند پس، که، چنان‌که، اگر، چون، مگر، تا و... در متن قابل تشخیص است و گاهی نیز با دقت در محتوا می‌توان به وجود این رابطه بین جملات پی برد؛ بدون اینکه نشانه‌های متنی خاصی در جمله‌ها به کار رفته باشد. در کشف‌المحجوب، این نوع ارتباط، عامل اصلی انسجام متن محسوب می‌شود.

روابط معنایی و منطقی بین جمله‌ها خود به چهار نوع تقسیم می‌شوند:

ارتباط اضافی

این ارتباط، زمانی به وجود می‌آید که جمله‌ای در متن، درباره محتوا و معنای جمله پیش از خود مطلبی اضافه کند (همان: ۱۱۴-۱۱۵).

این ارتباط خود به سه نوع تقسیم می‌شود:

ارتباط توضیحی

در این نوع ارتباط، جمله یا جمله‌هایی در متن، توضیح یا شرحی برای جمله پیش از خود به شمار می‌روند. در کشف‌المحجوب که کتابی تعلیمی است، این نوع ارتباط بیش از سایر روابط در انسجام بخشیدن به اجزای مختلف متن تأثیرگذار است و در جای‌جای این کتاب، چنین ارتباطی را می‌توان بین بخشها، بابها، فصلها و جمله‌ها پیدا کرد. برای مثال، در این قطعه‌ها از متن کشف‌المحجوب این ارتباط بسیار برجسته است:

اما فقر را رسمی و حقیقتی است. رسمش افلاس اضطراری است و حقیقتش اقبال اختیاری. آنکه رسم دید به اسم بی‌ارامید و چون مراد نیافت از حقیقت برمید. و آنکه حقیقت یافت روی از موجودات برتافت و به فنای کل، اندر رؤیت کل، به بقای کلی بشتافت... (هجویری، کشف‌المحجوب، ص ۳۰).

در این قسمت از متن، ابتدا جمله کوتاه و موجز «اما فقر را رسمی و حقیقتی است» مطرح شده، سپس مطالبی در توضیح و بسط این جمله بیان شده است.

پس علم فنا آن بود که بدانی که دنیا فانی است، و علم بقا آنکه بدانی که عقبی باقی است... اما بقای حال و فنای آن، آن بود که چون جهل فانی شود، لامحاله علم باقی ماند و معصیت فانی شود طاعت باقی ماند، چون بنده علم و طاعت خود را حاصل گردانید. و غفلت فانی شود به بقای ذکر؛ یعنی بنده چون به حق عالم گردد و به علم وی باقی شود، از جهل بدو فانی شود و چون از غفلت فانی شود به ذکر وی باقی شود و این، اسقاط اوصاف مذموم باشد به قیام اوصاف محمود (همان، ص ۳۶۱).

رابطه توضیحی بین جمله‌های این قسمت و نقش این ارتباط در انسجام متن کاملاً آشکار است و توضیحات بیشتر در این باره ضروری به نظر نمی‌رسد.

ارتباط تمثیلی

در این نوع ارتباط، ابتدا نکته یا مطلبی فشرده بیان می‌شود؛ سپس موردی مشابه در ارتباط با این نکته مورد بررسی قرار می‌گیرد و با استفاده از این شگرد مطلب اول توضیح و گسترش داده می‌شود و صورت عینی و ملموس‌تری پیدا می‌کند.

هجویری در کشف‌المحجوب، برای تفهیم و روشن کردن مطالب، تمثیلهای فراوانی به کار می‌گیرد و با روابط تشبیهی و تمثیلی، تلاش می‌کند بعد آموزشی و تعلیمی کتاب خود را تقویت کند.

در این قسمت از کشف‌المحجوب، نمونه‌ای از تمثیلهای مورد استفاده هجویری را می‌توان دید:

... مثل آنکه خلقش از آن او دانند و او نه از آن او باشد، چون یکی بود که دعوی طبیبی کند و بیماران را علاج کند و چون خود بیمار شود طبیب دیگرش باید. و مثل آنکه خلقش از آن حق دانند و او از آن حق باشد چون یکی بود که دعوی طبیبی کند و بیماران را علاج کند و چون خود بیمار شود داروی خود نیز دانند کردن... (همان، ص ۴۰).

همچنین در این قسمت:

چون قایم به مراد خود باشی، مراد تو فانی شود، قیامت به فنا بود. و باز چون متصرف مراد حق باشی مراد حق باقی بود، قیامت به بقا بود. و مثال این، چنان بود که هر چه اندر سلطان آتش افتد، به قهر وی به صفت وی گردد. چون سلطان آتش وصف شیء را اندر شیء مبدل می‌گرداند، سلطان ارادت حق، از سلطان آتش اولی‌تر؛ اما این تصرف... (همان، ص ۳۶۴).

هجویری پس از آوردن هر تمثیل و توضیح آن، به نتیجه‌گیری می‌پردازد و گاهی تفاوت میان مطلب اول و مطلب تمثیلی را نیز بیان می‌کند.

ارتباط مقایسه‌ای

مقایسه کردن، یکی از روش‌هایی است که هجویری برای نشان دادن اهمیت موضوعات و تبیین اندیشه‌های خود به کار می‌برد. با این روش، مضامین روشن‌تر و درک آنها آسان‌تر می‌شود. افزون بر این، مقایسه کردن یکی از روش‌های ایجاد انسجام متن است. در کشف‌المحجوب موارد فراوانی از به‌کارگیری این شیوه را می‌توان یافت. از جمله در قسمت زیر:

و در جمله قدم بر آتش نهادن بر طبع آسان‌تر از آنکه بر موافقت علم رفتن و بر صراط هزار بار گذشتن بر دل جاهل آسان‌تر از آن آید که یک مسئله از علم آموختن و اندر دوزخ خیمه‌زدن نزدیک فاسق دوست‌تر که یک مسأله از علم به کار بستن. پس بر تو بادا علم آموختن و اندر آن کمال طلبیدن (همان، ص ۲۸).

ارتباط خلاف انتظار

این رابطه معنایی زمانی برقرار می‌شود که محتوای یک جمله خلاف انتظاراتی باشد که جمله ماقبل آن در رابطه با موقعیت متکلم و مخاطب به وجود می‌آورد (لطفی‌پور ساعدی ۱۳۷۴: ۱۱۵).

در کشف‌المحجوب، این نوع ارتباط نسبت به دیگر روابط کمتر دیده می‌شود و معمولاً در این کتاب، نشانه‌های متنی «اما»، «ولیکن»، «اگرچه» و... همراه با این موارد تکرار می‌شوند. در این قسمت‌ها نمونه‌هایی از این نوع ارتباط را می‌توان دید:

و از وی — رحمه‌الله علیه — می‌آید که روزی درویشی را گفت: «كُنْ لِلَّهِ وِإِلَّا فَلَا تَكُنْ» خداوند را — تعالی — باش و اگر نه خود مباش. یعنی به حق باقی باش یا از وجود خود فانی. یعنی به صفات مجتمع باش یا به فقر متفرق و به حق باقی باش یا از خود فانی (هجویری، کشف‌المحجوب، ص ۱۶۶).

... همان شب وی را به خواب دیدند گفتند: خدای — عزوجل — با تو چه کرد؟ گفت، رحمه‌الله علیه: «لَا تَسْأَلُنِي عَنْ هَذَا، و لِيَكُنْ أَسْتَرْحُتُ مِنْ دُنْيَاكُمْ» مرا از این مپرسید، ولیکن از دنیای شما برستم (همان، ص ۲۲۲).

اما معتزله کلیت تخصیص کرامات را منکر شوند... و گویند: همه مسلمانان اولیای خدایند — جلّ جلاله — چون مطیع باشند که هر که به احکام ایمان قیام کرد، و صفات خدای و رؤیت وی را منکر شد، و مؤمن را خلود در دوزخ روا داشت، و به جواز تکلیف بر مجرد عقل بی ورود رسل و نزول کتب مقرر آمد، وی ولی بود به نزدیک همه مسلمانان. این چنین کسی ولی بود اما ولی شیطان (همان، ص ۳۲۲).

گاهی نیز نشانه‌های متنی روشنی مبنی بر وجود این رابطه وجود ندارد و با تأمل در محتوا، می‌توان به وجود این رابطه در متن پی برد:

جمع نور و آفتاب و ماه چون به یکدیگر مقرون شود، مثال صفای محبت و توحید باشد که با یکدیگر معجون شود. و خود نور ماه و آفتاب را چه مقدار بود، آنجا که نور محبت و توحید، تا این را بدان اضافه کنند؟ (همان، ص ۴۶)

در این جمله، ابتدا تصویر کاملاً مثبتی از آفتاب و ماه ارائه می‌شود، اما ناگهان بدون هیچ مقدمه‌ای از حقارت و ناچیزی آنها سخن به میان می‌آید.

ارتباط سببی

این رابطه معنایی هنگامی برقرار می‌شود که رویداد فعل یک جمله، ارتباط علی (سببی) با رویداد جمله دیگر داشته باشد و شامل روابط علت، نتیجه، هدف و شرط می‌شود (لطفی‌پور ساعدی ۱۳۷۴: ۱۱۵).

علت

در این نوع ارتباط یکی از جمله‌ها، علت وقوع رویداد یا ایجاد حالت و موقعیت در جمله دیگر است. برای مثال، بین جملات زیر از کشف‌المحجوب، چنین ارتباطی برقرار است:

اما معنی آنکه بیشترین جامه‌های ایشان چرا کبود باشد: یکی آن است که اصل طریقت ایشان بر سیاحت و سفر نهاده‌اند و جامه سفید اندر سفر بر حال خود نماد و شستن وی دشوار باشد و هر کسی بدان طمع کند؛ و دیگر آنکه کبود پوشیدن شعار اصحاب فوات و مصیبات است و جامه اندوهگنان و دنیادار محنت است و ویرانه مصیبت و مفازة اندوه و پتیارة فراق و کدواده بلا. چون مقصود دل اندر دنیا حاصل ندیدند، کبود اندر پوشیدند و بر سوگ وصال نشستند. و گروهی دیگر اندر معاملات جز تقصیر ندیدند، و اندر دل به جز خرابی نه و اندر روزگار به جز فوت نه، کبود اندر پوشیدند (هجویری، کشف‌المحجوب، ص ۷۲).

نتیجه

در این نوع ارتباط، معمولاً جمله یا جمله‌هایی نتیجه جمله پیش از خود هستند. «این نوع ارتباط در ادبیات داستانی پیرنگ داستان را به وجود می‌آورد» (معین‌الدینی ۱۳۸۲: ۳۲۱).

در کشف‌المحجوب موارد زیادی از این نوع ارتباط را می‌توان یافت. از جمله:

و اندر آثار وی مکتوب است که چهل سال نخفت. چون بخفت، خداوند — سبحانه و تعالی — را به خواب دید. گفت: بار خدایا، من ترا به بیداری شب می‌طلبیدم در خواب دیدم گفت: یا شاه، در خواب بدان بیداریهای شب یافتی. گر آنجا بخفتی اینجا ندیدی (هجویری، کشف‌المحجوب، ص ۲۱۲).

انگیزه و هدف

در این نوع ارتباط، جمله یا جمله‌هایی در متن، انگیزه یا هدف انجام کار در جمله قبل از خود هستند. این قسمت از متن کشف‌المحجوب، مثال روشنی برای این نوع ارتباط بین جمله‌ها است:

و از مشایخ صوفیه بوده‌اند که زکات بسته‌اند و کسی بوده است که نسته است؛ از آنچه فقرشان به اختیار بوده است، نسته‌اند که چون مال جمع نکنیم تا زکات نیاید داد، از ارباب دنیا هم نستائیم تا یدشان علیا نباشد و از آن ما سفلی. و آن که اندر فقر مضطر بوده‌اند نسته‌اند نه مر بایست خود را، بل آن خواسته‌اند تا فریضه‌ای از گردن برادر مسلمانی بر دارند. چون یتیم این بود ید علیا این بود نه آن، اگر دست‌دهنده علیا بودی و دست‌ستاننده سفلی، باطل بودی (همان، ص ۴۶۱).

شرط

در این نوع ارتباط وقوع یا عدم وقوع یک فعل یا ایجاد حالتی در یک جمله، به وقوع یا عدم وقوع فعل یا حالتی در جمله دیگر بستگی دارد. در کشف‌المحجوب، جملات شرطی بسامد بسیار بالایی دارند. این مورد، یکی از ویژگیهای مهم سبکی این کتاب است. برای رعایت اختصار، به ذکر یک مثال از کشف‌المحجوب در این باره اکتفا می‌کنیم:

... اما چون این مرقعه پوشید، اگر اندر غلبه‌ی حال و قهر سلطان وقت بدرد، مسلم و معذور است و چون به اختیار و تمیز درد، اندر شرط این طریقت بیش وی را مسلم نیست مرقعه داشتند، و اگر بدارد، چنین که یکی از مرقعه‌داران زمانه، به ظاهر بی‌باطن بسندکار شده (همان، ص ۷۶).

ارتباط زمانی

این رابطه معنایی، زمانی بین دو جمله برقرار می‌شود که نوعی توالی زمانی میان رویدادهای آن دو جمله برقرار باشد (لطفی‌پور ساعدی ۱۳۷۴: ۱۱۵).

توالی زمانی در آثار داستانی، حکایتها و هر نوع متنی که نوعی گزارش و روایت

را دربردارد، دیده می‌شود و یکی از ویژگیهای مهم این نوع آثار به شمار می‌رود. در کشف‌المحجوب نیز این ارتباط، بسیاری از جمله‌ها را به هم پیوند می‌دهد. به ویژه، در حکایتها، خاطرات هجویری و حتی در بعضی از بخشهای توضیحی کتاب، این نوع ارتباط بسیار قابل توجه است. برای مثال در این قسمت:

و یکی از مشایخ گوید: از حاتم اصم — رحمه الله عليهم — پرسیدم که نماز چگونه کنی؟ گفت: چون وقت اندر آید، وضویی ظاهری و باطنی بکنم، ظاهر به آب و باطن به توبه. آنگاه در مسجد آیم، و مسجدالحرام را شاهد کنم و مقام ابراهیم را میان دو ابروی خود نهم و بهشت را بر راست خود دانم و دوزخ را بر چپ خود و صراط را زیر قدم خود و ملک الموت را از پس پشت خود. آنگاه تکبیری کنم با تعظیم و قیامی به حرمت و قرائتی با هیبت و رکوعی به تواضع و سجودی به تضرع و جلوسی به حلم و وقار و سلامی به شکر (هجویری، کشف‌المحجوب، ص ۴۴۰).

در کشف‌المحجوب، این نوع ارتباط، معمولاً با نشانه‌های متنی «نخست» و «آنگاه» همراه است. البته این موضوع عمومیت ندارد و گاهی هیچ نشانه متنی، مبنی بر وجود این ارتباط، در متن دیده نمی‌شود و با دقت در محتوای جمله‌ها می‌توان وجود این ارتباط را در متن تشخیص داد.

نتیجه‌گیری

کشف‌المحجوب هجویری از آثار تعلیمی صوفیه است و اطلاعات وسیعی درباره تصوف و موضوعات مربوط به آن را شامل می‌شود؛ با وجود تنوع مباحث و گوناگونی نثر در کشف‌المحجوب، این کتاب، متنی منسجم و یکپارچه به شمار می‌رود و عناصر انسجام متن، هر یک به نوبه خود، در ایجاد این پیوند و انسجام تأثیرگذارند.

در میان عناصر انسجام‌بخش متن در کشف‌المحجوب، انسجام پیوندی (ارتباط معنایی و منطقی) و انسجام واژگانی از اهمیت بیشتری برخوردارند.

در حکایتها نیز، ارتباط سببی که خود زیر مجموعه انسجام پیوندی است، همراه با ارتباط زمانی، در ایجاد انسجام، نقش اساسی دارند. این دو عنصر، یعنی توالی زمانی و رابطه علی و معلولی بین حوادث، پیرنگ را به وجود می‌آورند. به بیان دیگر، داستان، حکایت و... بدون وجود این عنصر موجودیت پیدا نمی‌کنند.

نظم و انسجام مطالب در کشف‌المحجوب، در کنار معانی و مفاهیم جامع و گسترده، این کتاب را به یکی از مهم‌ترین متون تعلیمی صوفیه تبدیل کرده است.

منابع

- اخلاقی، اکبر، ۱۳۷۶ ش، تحلیل ساختاری منطق‌الطیر عطار، اصفهان.
- تاکنی، گیتی، ۱۳۷۸ ش، «پیوستگی و همبستگی متن در زبان فارسی»، مجله علوم انسانی دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال ۵، شماره پیاپی ۸.
- شمیسا، سیروس، ۱۳۸۳ ش، نگاهی تازه به بدیع، تهران.
- صفوی، کورش، ۱۳۷۳ ش، از زیان‌شناسی به ادبیات، تهران.
- علوی‌مقدم، مهیار، ۱۳۷۷ ش، نظریه‌های نقد ادبی معاصر، تهران.
- لطفی‌پور ساعدی، کاظم، ۱۳۷۱ ش، «درآمدی به سخن‌کاوی»، مجله زیان‌شناسی، شماره پیاپی ۱۷، ص ۹-۳۹.
- _____، ۱۳۷۴ ش، درآمدی به اصول و روش ترجمه، تهران.
- معین‌الدینی، فاطمه، ۱۳۸۲ ش، «شگردهای ایجاد انسجام متن در کلیله و دمنه»، مجله فرهنگ، شماره‌های ۴۶ و ۴۷، ص ۳۰۳-۳۲۶.
- هجویری، علی‌بن عثمان، کشف‌المحجوب، به کوشش محمود عابدی، تهران، ۱۳۸۶ ش.





پښوېشگاه علوم انساني و مطالعات فرهنگي
پرتال جامع علوم انساني